

مراجع تقلید: استوانه های اسلام یا گذشته؟

اکبر گنجی

طرح مسأله: از قدیم گفته اند که مراجع تقلید استوانه های (یا با املای تنکابنی در **قصص العلماء**: اساطین/اسطوانه) اسلام اند و حفظ "بیضه ی اسلام" برای روز مبادا واجب است. یعنی برای روزی که خطری بزرگ اسلام و مسلمان ها را تهدید کند. "بیضه ی اسلام" در کلام فقها چه معنایی دارد؟ میرزای قمی، صاحب **قوانین الاصول**، در **جامع الشتات** معانی گوناگون این اصطلاح را آورده است که دو معنای آن با موضوع مقاله ی کنونی در ارتباط است. می نویسد:

"مراد از بیضه ی اسلام، **سلطان و بزرگ آن باشد، خواه امام عادل و خواه جایر** که زوال آن، منشأ تفرق مسلمین و انقراض اسلام می شود...مراد علما از بیضه ی اسلام در اینجا و از خوف استیصال بیضه ی اسلام، برکندن ریشه و محل اجتماع آن را خواسته اند و این که تفسیر بیضه را به اصل و مجتمع کرده اند، یعنی خوف باشد بر ریشه و محل اجتماع اسلام از مستأصل شدن و برکنده شدن و در این مقام در عبارات می گویند. مثل این که شهید در **دروس** می گوید: الا ان یخاف علی بیضه الاسلام و هی اصله و مجتمعه من الا اصطلام او یخاف اصطلام قوم من المسلمین. یعنی مشروط است وجوب جهاد به اذن امام عادل، مگر این که ترسیده شود بر بیضه ی اسلام" [۱].

اما به خطر افتادن دین/اسلام/شیعه/سلطان آن چه معنایی دارد؟

یکم - دین به عنوان متن: اگر منظور از اینها کتاب و سنت معتبر باشد، کتاب و سنت معتبر که به خطر نمی افتند. در گذشته شاید/احتمالاً می شد کتاب و سنت را از بین برد، اما در دنیای جدید، تکنولوژی مدرن، بهتر از هر امر دیگری اینها را حفظ می کند.

در گذشته افتخار یک فقیه این بود که اسامی شهدای کربلا را حفظ است. امروز اینترنت این امکان را فراهم آورده است که هر کس با کلیک کردن یک دگمه در عرض چند ثانیه اسامی همه ی شهدای کربلا را داشته باشد.

در گذشته افتخار فقیه/محدثی این بود که صدها روایت را از حفظ می داند. امروز اینترنت این امکان را فراهم آورده که با زدن یک دگمه صدها روایت درباره ی یک موضوع را در عرض چند ثانیه داشته باشیم.

در گذشته افتخار یک فقیه این بود که صدها آیه را حفظ بود. امروز اینترنت این امکان را فراهم آورده است که در عرض چند ثانیه آیات مد نظر را در اختیار داشته باشیم.

در گذشته افتخار فقیهی این بود که تمام تفسیرهای قرآن را در منزلش یا در کتابخانه ی فلان مرجع تقلید دارد، امروز همه ی تفاسیر مهم قرآن روی اینترنت موجودند و به راحتی می توان با زدن یک دکمه تفسیر فلان آیه را از نظر کلیه ی مفسران دید. وقتی می توان همه ی تفاسیر قرآن را روی یک صفحه ی یک کیلو گرمی داشت، دیگر چه کسی نیاز دارد، تفسیر قرآن بخرد؟ متخصصان فناوری کارها را ساده و راحت کرده و این وظیفه را از دوش مراجع تقلید/فقیهان برداشته اند.

مراجع تقلید هم ارزش این نعمت بر ساخته شده به وسیله ی متخصصان فناوری را می دانند. اینک همه ی مراجع تقلید دارای وبسایتند. فقیهان، مردم ایران را از نعمت استفاده از وبسایت های دیگران محروم کرده اند، اما وبسایت های مراجع تقلید و روحانیت همراه ولی فقیه آزاد است.

بدین ترتیب، خطری دین/اسلام/شیعه- **به عنوان متن** - را تهدید نمی کند و نخواهد کرد تا نیازی به اقدام مراجع تقلید باشد.

دوم- امواج پی در پی گریز از دین: به خطر افتادن دینداری واجد معناست. یعنی وضعیتی پدیدار شود که با "امواج پی در پی گریز از دین" مواجه شویم. در این صورت باید به چند پرسش پاسخ گفت:

چه علل/دلایلی باعث به وجود آمدن چنین وضعیتی می شوند/شده اند؟

مراجع تقلید برای دگرگون کردن این وضعیت، و بر ساختن وضعیتی که در آن به جای گریز از دین، شاهد عنایت به دین باشیم، چه می توانند بکنند؟

تاکنون مراجع تقلید برای دگرگون کردن وضعیت چه کرده اند؟ به تعبیر دیگر، استوانه های اسلام، برای رفع خطر چه کرده اند؟

آیا دینی که آنان معرفی کرده/می کنند جاذبه ای دارد که کسی را مجذوب خویش سازد؟ آیا تصویری که آنان از اسلام عرضه می کنند، دین گریزانه نیست؟ دینی که تمامش سنگسار، قطع دست، قطع معکوس دست و پا، پرتاب از بالای کوه، قتل تغییر دهنده ی دین، تبعیض های بنیادی- از جمله مردسالاری و فقیه سالاری- و این گونه مسائل است، چه مطلوبیتی دارد و کدام مسائل را حل می کند؟ واقعیت این است که مراجع تقلید نه تنها نقش مثبتی در وضعیت دین گریزی ایفا نکرده، بلکه خود یکی از عوامل به وجود آمدن این وضعیت اند.

سوم- دین به معنای مسلمانی: سومین معنا- شاید معقول ترین معنا- این است که جان و مال و آبروی مسلمانها/شیعیان به خطر بیفتد. یعنی مسلمانها/شیعیان مورد ظلم/سرکوب/شکنجه/تجاوز قرار گیرند. یعنی همان چه در طول ۳۲ سال گذشته در نظام "سلطانی فقیه سالار" جمهوری اسلامی روی داده است.

محل نزاع کمونیست ها/یهودی ها/مسیحی ها/بهایی ها نیستند، برای آن که مراجع تقلید خود را مکلف به دفاع از آنها نمی دانند. محل نزاع، برادران اهل تسنن و شیعیانند. داستان اندوهباری که بر اینان در این نظام "فقیه سالار" رفته است، جای انکار ندارد. مگر در سال گذشته مردم را در خیابان ها به گلوله نسبتند و به شهادت رساندند؟ مگر مطابق فتوای آقایان کسی که با اسلحه امنیت جامعه را به هم بریزد، "محارب" نیست؟ مگر سلطان علی خامنه ای به عنوان سر دسته ی محاربان در نماز جمعه ی ۱۳۸۸/۲۹/۳ فرمان به گلوله بستن مردم مسلمان معترض به تقلب در انتخابات را صادر نکرد؟ یعنی همان مردم شریفی را که در کمال آرامش- بدون سر دادن شعار- فقط می خواستند بدانند با رأیشان چه کرده اند، به گلوله بستند، بیش از چهار هزار تن از آنان را بازداشت کردند، به اعتراف رسمی حکومت، سه تن از آنان را زیر شکنجه به شهادت رساندند، به گفته ی مهدی کروبی، به تعدادی از آنان تجاوز کردند، به نوشته ی زندانیان، آنها را به بدترین نحو شکنجه کردند. عبدالله مومنی و احمد زیدآبادی و بقیه ی شکنجه شدگان مسلمان/شیعه نبودند؟

مراجع تقلید برای دفاع از مسلمانان/شیعیان ایرانی چه کردند؟

چهارم - مخالفت های مراجع تقلید : برخی بر این باورند که نزاع برخی از مراجع تقلید با رهبر/دولت به سود دموکراسی است و باید از آنها حمایت به عمل آورد. این رویکردی صددرصد درست است، اگر، مراجع یاد شده به دفاع از مظلوم/ حقوق بشر/ آزادی/ دموکراسی برخاسته باشند. اما با کمال تأسف باید گفت، نزاع آنان با دولت هیچ ارتباطی با حقوق بشر و دموکراسی ندارد. محل نزاع، امور مهمتری است که به مواردی از آنها اشاره خواهیم کرد. نکته ی جالب توجه این است که مطالبات مراجع تقلید ناظر به اموری است که اگر پذیرفته شود، به نقض بیشتر حقوق اساسی مردم منتهی خواهد شد. آزادی عقیده/ بیان را در نظر بگیرید. آیا مراجع تقلید موافق این حق اند؟ اگر یک فرد مسلمان متدین "عقیده" ی خود را درباره ی وحی و نبوت آزادانه "بیان" نماید، اینان فوراً او را تکفیر می کنند. به عنوان نمونه، پس از این که عبدالکریم سروش نظرات خود را درباره ی سرشت وحی بیان کرد، مراجع تقلید با او چه کردند؟ آیت الله نوری همدانی به سرعت وی را "خیلی بدتر از سلمان رشدی" و "مصیبتی بالاتر" از او قلمداد کرد که "باید فکر دیگری" برایش در نظر گرفت. می گوید:

"اخیراً یک نفر [سروش] از ایران یعنی از مرکز تشیع و انقلاب، در آمریکا مقاله‌ای علیه قرآن و اسلام نوشته که بسیار تاسف‌آور است و دشمنان نیز به این مطالب پر و بال داده و آن را پوشش گسترده‌ای داده‌اند. این فرد بیان کرده که قرآن همان تجربه ی شعری است و نبوت نیز ذوق و قریحه ی شاعرانه است که پیامبر اسلام این ذوق و قریحه ی شاعرانه را در یک قالبی به نام قرآن ریخته و قرآن حاصل آن چیزی است که پیامبر (ص) در ذهن خود حس می کرده است... کاری که این فرد انجام داده است از **کار سلمان رشدی خیلی بدتر است.** او [سلمان رشدی] فقط سب‌النبی کرده بود اما این فرد [سروش] ریشه ی قرآن و نبوت را زده و اظهار کرده که پیامبر در مطالب مربوط به این دنیا، جامعه انسانی و عملیات زمینی خطا و اشتباه زیاد دارد. این فرد همچنین مدعی شده قوانین جزایی که پیامبر آورده است مال زمان خود پیامبر بوده و در این زمان کارآیی ندارد. بنابراین به عقیده من این جریان از **جریان سلمان رشدی بسیار شدیدتر است**... کسی که ریشه قرآن و نبوت را به این ترتیب بزند، **مصیبتی بالاتر از سلمان رشدی است.** حال اگر اشتباه کرده، باید او را هدایت کنیم اما اگر از روی عمد این سخنان را بیان کرده است **باید فکر دیگری کنیم**" [۲].

آیت الله مکارم شیرازی هم در پاسخ استفتایی که از او درباره ی سخنان سروش شد، نوشت:

"به یقین این‌گونه سخنان هیچ‌گونه سازگاری با متون اسلامی به خصوص قرآن مجید ندارد و دانسته یا ندانسته **جسارت عظیمی به قرآن مجید و پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) است و قداست قرآن**

را زیر سوال می برد... سرچشمه ی این **تفکر انحرافی** دو چیز است... مفهوم این سخن که قرآن مجید مستقیماً از سوی خدا نیست - العیاذبالله - **تکذیب پیامبر** (ص) است... آیا این تکذیب پیامبر (ص) نیست... آیا این سخن قداست و الهی بودن قرآن را به کلی زیر سوال نمی برد... با این گونه سخنان چه اعتباری برای قرآن باقی می ماند و چرا بدون آگاهی از قرآن هر چه بر قلم آنها جاری شد می نویسند و به نتایج آن نمی اندیشند... از همه **زشت تر و تنفرآمیز تر** نسبت خطا دادن به قرآن مجید و پیامبر (ص) در مسایل مربوط به "دانش‌های غیردینی" است... این گونه بی محابا به قرآن نسبت ناروا می دهد و به **آثار شوم** گفته‌های خود فکر نمی کند... به هر حال لازم است از گفته‌های خود **توبه نموده** و **عذر تقصیر** به پیشگاه خداوند و قرآن بیاورد و برای جبران بکوشد" [۳].

وقتی فرامین آیت الله مکارم شیرازی واکنشی برنینگیخت، او از فقیهان و مراجع انتقاد کرد که چرا در مقابل سروش سکوت پیشه کرده اند:

"یکی از نویسندگانی که سابقه طلبگی هم دارد با صراحت در برابر قرآن ایستاده و یک مطلب قدیمی را منتشر کرده که قرآن زائیده ی فکر پیغمبر بوده، وحی نیست در حالی که خود قرآن در آیه ۲۰۳ اعراف می فرماید: پیامبر پیرو وحی بوده و از آن تبعیت می کند. متأسفانه در این زمینه کم اعتراض شد در حالی که باید در برابر آن فریاد زد، همچنین اگر فتوایی بر خلاف اجماع علما صادر شد باید نسبت به آن اعتراض عمومی شود نه این که فقط یکی دو نفر به صحنه بیایند. اگر در برابر این گونه مسائل سکوت کنیم هزینه‌های زیادی در برابر آن خواهیم پرداخت و از جامعه مدرسین هم می خواهیم بیشتر نقش آفرین باشد" [۴].

البته سکوتی در کار نبود. آیت الله جعفر سبحانی در پاسخی که به او داد، آرزو کرد که "سروش به آغوش اسلام برگردد" [۵]. این نحوه ی برخورد مراجع تقلید با آزادی عقیده و بیان است. البته سروش در وضعیتی نیست که به راحتی بتوان وی را "اسلام‌شناس" یا "نامسلمان" یا کسی که اسلام را "قلب" کرده، قلمداد کرد. آیت الله مکارم شیرازی در **رساله ی عملیه** ی خود نوشته است: **"احتیاط در اجتناب از قائلین به وحدت وجود است"**. وی منکر وجود امام زمان را هم **"به یقین مرتد"** به شمار آورده و می گوید: "ما جواب شبهاتی مانند شبهه ی فرد مزبور درباره ی امام زمان (ع) را در کتاب **حکومت جهانی مهدی** داده ایم ولی بدانید این افراد از طرز سخنانشان پیداست که مغرض هستند و پاسخ به درد آنها نمی خورد". یعنی یک میلیارد مسلمان اهل تسنن و کلیه ی شیعیان غیر دوازده امامی،

”به یقین مرتد” هستند. اینک نوبت آن است که موارد اعتراض مراجع تقلید به سلطان علی خامنه ای و دولت را از نظر بگذرانیم:

نمونه ی اول: مخالفت آیت الله وحید خراسانی و آیت الله صافی گلپایگانی با به تصویر کشاندن چهره ی حضرت عباس.

نمونه ی دوم: سلطان علی خامنه ای به دلیل این که قمه زنی باعث بی آبرویی شیعیان در افکار عمومی جهان می شود، با آن مخالف است و جلوی آن را تا حد ممکن گرفته است، اما برخی از مراجع تقلید فعلی موافق قمه زنی هستند و از این جهت به شدت از نظر و عمل خامنه ای در این زمینه ناراضی اند [۶]. آیت الله وحید خراسانی انجام عزاداری که منجر به ”جاری شدن خون” بشود را بسیار خوب به شمار می آورند و تأکید می کنند که باید شیوه های مرسوم در هر منطقه به همان نحو به اجرا در آید. ممکن است کسی اعتراض کند که قمه زنی و خون ریزی هم جزو شیوه های مرسوم برخی مناطق اند؟ پاسخ وحید خراسانی این است که: ”در این راه این اندازه ضرر هیچ اشکال ندارد” [۷].

نمونه ی سوم: پس از سه دهه سرکوب اهل تسنن و تبعیض های ناروا نسبت به آنان، هنوز برخی از مراجع تقلید بر این باورند که علی خامنه ای به سنی ها باج می دهد. آنان خواستار رفتاری مشابه رفتار با بهائیان با سنی ها هستند [۸].

آیت الله جوادی آملی اهل تسنن را قاصر از فهم قرآن، تأویل آیات و ورود به بهشت قلمداد می کند. فقط و فقط به این دلیل که به ائمه متصل نیستند. به گمان وی، ائمه ”در بهشت” اند و از ”غیر در بهشت” نمی توان وارد بهشت شد. می گوید:

”نه در علوم ادبی می توان بهره ی صحیح از قرآن بدون حدیث اهل بیت برد... و نه در دانشهای فقهی و حقوقی چنین بهره ای ممکن است و نه در معارف حکمی و کلامی میسور و نه در مشاهد عرفانی مقدور است... انسان کامل معصوم که امروز در مدینه ی علم و حکمت نبوی است، فردا در بهشت رضوان الهی است. آیا ممکن است کسی از غیر در بهشت بتواند وارد شود؟” [۹]. آنان که بی ”عترت” در پی فهم قرآن اند، رویا را تجزیه و ترکیب می کنند و چنین می پندارند که با کتاب لغت می توان آن

را تعبیر کرد" [۱۰]. "آگاهی از تأویل، **پیوند تنگاتنگ با اهل بیت عصمت و طهارت** را می خواهد که راسخان در علم اند" [۱۱].

نمونه ی چهارم: به نظر مراجع تقلید، موسیقی های صدا و سیما و کنسرت هایی که برگزار می شود، خلاف شرع است. به عنوان نمونه، آیت الله صافی گلپایگانی طی پیامی، این نوع اقدامات را نفی می کند:

"انتظار از شخصی مثل ولی خدا، با گناه، خیانت، بی تعهدی های اخلاقی، **موسیقی و کنسرت و تشویق اهل ملامی و مناهی هرگز محقق نخواهد شد** و جامعه ای که این رفتارهای زشت را به اسم هنر و عناوین دیگر ترویج می نماید جامعه منتظر نیست" [۱۲].

رحیم مشایی در پاسخ به مراجع تقلید گفته بود بسیاری از مخالفان موسیقی، نمی دانند موسیقی چیست. آیت الله احمد خاتمی - عضو فقهای شورای نگهبان، هیأت رئیسه ی مجلس خبرگان، عضو جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه قم، امام جمعه ی تهران - در این خصوص گفته است:

"در دوره ی اصلاحات شخصی گفته بود موسیقی مظلوم واقع شده است که مرحوم آیت الله فاضل در پاسخ به این شخص گفت "موسیقی مظلوم واقع شده یا اسلامی که در دستان تو گرفتار آمده؟" اخیراً نیز شخصی [رحیم مشایی] اظهار کرده که برخی افراد موسیقی را نفهمیده اند و می گویند حرام است. درست است در کشور ما حرف زدن آزاد است ولی مسوولین دولتی و وابستگانشان حق ندارند هر حرفی را دلشان خواست بزنند. زیرا این حرف ها **اهانت به مراجع است که موسیقی را حرام دانسته اند**. شاه هم می خواست با موسیقی مردم را به سوی تمدن ببرد ولی ره به جایی نبرد. یادمان نرود که در حال حاضر کشور ما دارای یک نظام اسلامی است، اما بعضی ها با رانت قدرت هر روز یک حرف چالش دار می زنند و کسی هم به این ها نمی گوید بالای چشمتان ابروست" [۱۳].

آیت الله مکارم شیرازی در ۱۳۸۹ / ۱ / ۱۰ در آغاز درس خود به سخنان مشایی پاسخ داد و گفت:

"در رسانه ها و مطبوعات خبری از یکی از مسئولان منتشر شده که وی گفته است کسانی که با موسیقی مخالف هستند نمی فهمند. ما منتظر بودیم این خبر تکذیب شود که این گونه نشد، این مطلب و حرف بسیار سنگین است، **تمام فقهای ما بر حرمت موسیقی لهوی اجماع دارند**، از روایات ائمه اطهار نیز اینگونه بر می آید، امام راحل نیز با صراحت به این مساله تصریح دارند. این تعبیر، تعبیری

بسیار زشت، زننده و توهین به همه علما و توهین به امام است و هر کس که باشد ما نمی توانیم بنشینیم با مقدسات اسلامی در جمهوری اسلامی ایران بازی کنند. من به خاطر شرایط حساس کشور فعلا به همین میزان قناعت می کنم ولی اگر فرصت مناسب پیدا شود پاسخ مناسب را به این گونه افراد خواهیم داد. معنا ندارد بعضی ها در کشور مسئولیت پیدا کنند و هر چه دلشان خواست بگویند، چرا؟ امیدواریم خداوند دشمنان اسلام را اگر قابل هدایت نیستند خوار و ذلیل کند... فعلا شرایط کشور اخص الخاص است و باید در کشور آرامش وجود داشته باشد، [وگرنه] اما طوری دیگر با این مساله برخورد می کردیم و وظیفه ی خود را انجام داده و هزینه ی آن را هم می دادیم" [۱۴].

نظر آیت الله وحید خراسانی درباره ی موسیقی به شرح زیر است:

"استماع موسیقی که با آلات لهو مثل تار و پیانو و سنتور نواخته می شود، در صورتی که مناسب با مجالس لهو و لعب باشد **حرام است** و اگر مناسب با مجالس لهو و لعب نباشد بنا بر احتیاط واجب **جایز نیست**، و استماع آنچه که با آلات مشترکه نواخته می شود، در صورتی که مناسب با مجالس لهو و لعب باشد **جایز نیست**" [۱۵].

نظر آیت الله صافی گلپایگانی درباره ی موسیقی به شرح زیر است:

"استفاده و خرید و فروش و ساختن و تعلیم و تعلم آنها حرام و خانه ها و مؤسساتی که برای اجراء این برنامه ها تأسیس می شود همه **خانه ی فساد است** و پولی که از این راه کسب می شود و اشتغال در این مراکز همه **حرام است** و هیئت های آنها باید شکسته شود و هر کس که آن را بشکند ضامن نیست" [۱۶].

نمونه ی پنجم: نگاه مراجع تقلید مردسالارانه و به شدت تبعیض آمیز است. به همین دلیل به شدت نسبت به کوچگترین روزنه هایی که برای زنان گشوده می شود، اعتراض دارند. آنان بر سر حضور زنان در کابینه، حضور زنان در ورزشگاه ها و مواردی از این قبیل با احمدی نژاد درگیرند.

هیأت رئیسه ی مجمع نمایندگان روحانی مجلس به دیدار مراجع تقلید به قم می روند. آیت الله مکارم شیرازی دلایل سردی روابط خود با احمدی نژاد را بازگو می کند. می گوید:

”ما نمی دانیم با برخی موارد به وجود آمده در دولت چطور باید همچنان این ارتباط را حفظ کنیم
 مواردی همچون حمل قرآن با سرود و آواز، حضور زنان در ورزشگاه‌ها و اصرار به برخی مسائل همچون
 ورود زنان به کابینه، سبب جدا کردن روحانیت از دولت می شود. در این موارد دولت باید روش خود را
 اصلاح کند” [۱۷].

آیت الله صافی گلپایگانی هم به آنان گفته بود:

”برخی مسائل در جامعه رخ می دهد که اگرچه ممکن است الان بد نباشد اما عواقب آن در آینده خوب
 نیست مثلا موضوع وزارت زنان اگرچه ممکن است در حال حاضر به حضور یک زن محجبه در دولت
 بینجامد اما ممکن است در آینده خانمی با روسری بیاید و دیگر چادر نداشته باشد” [۱۸].

مراجع تقلید به شدت از احکام فقهی تبعیض آمیز نسبت به زنان دفاع می کنند و دائماً در حال
 برساختن این نوع احکام ظالمانه اند. آنها با اصلاحاتی که نظام تحت فشارهای بین المللی و داخلی در
 این زمینه صورت داده/می دهد، مخالفند. جهان مردسالارانه ی آنها، تبلیغ دیدگاه های زن ستیزانه را
 واجب می سازد. به عنوان نمونه، آیت الله جوادی آملی در تفسیر آیه ی ۱۴ سوره ی آل عمران که زنان را
 هم به عنوان یکی از زینتها و متاع ناچیز دنیا یاد کرده، به نقل از طبرسی آورده است:

”راز تقدم زنان آن است که فتنه ی به وسیله ی آنان اعظم است. پیامبر فرمود: من پس از ارتحال خویش
 فتنه ای را زینبارتر به حال مردان از زنان وانهادم؛ نیز فرمود: زنان ریسمان های شیطان اند” [۱۹].

نمونه ی ششم: مسأله ی پوشش دختران/زنان؛ یکی دیگر از موارد اعتراضی مراجع تقلید است.
 مراجع تقلید به شدت نسبت به پوشش زنان اعتراض دارند. آیات عظام مکارم شیرازی، صافی
 گلپایگانی، نوری همدانی و... بارها و بارها به دولت در این باره اعتراض کرده اند. آیت الله مکارم شیرازی در
 دیدار با هیأت رئیسه ی مجمع نمایندگان روحانی مجلس به آنها گفته بود، ”اخیرا یک عروسی در یکی از
 میادین قم بدون حجاب رقصیده است گشت ارشاد در این هنگام کجا بوده است” [۲۰].

در سفر اخیر آیت الله خامنه ای به شهر قم، اعضای جامعه ی مدرسین در جلسه ی خصوصی با او، به
 شدت به پوشش خلاف شرع زنان و نگاه دولت به این مسأله انتقاد کردند، اما علی خامنه ای، در مقابل
 آنها ایستاد. ماجرا را از دهان یکی از اعضای جامعه ی مدرسین بشنوید:

یکی از دوستان مسئله حجاب و عفاف را مطرح کرد و حرف‌های او تعریض به بی توجهی برخی مسئولان نسبت به حجاب فقهی بود که آقا فرمودند "من این مطلب را قبول ندارم؛ مسئولان امروز همه حجاب فقهی را قبول دارند ولی اختلاف سلیقه در تاکتیک‌هاست". حضرت آقا فرمودند "فرضا دختری که حجاب کاملی ندارد اما شب قدر یا در مجلس دعای کمیل شرکت و به درگاه خداوند تضرع می‌کند و یا در راهپیمایی ۲۲ بهمن تصویر امام را می‌گیرد، نمی‌توان گفت که بی‌دین است بلکه نمی‌داند حجاب اسلامی چیست که باید او را توجیه کرد. باید در باب حجاب کتاب نوشت و از طرق مختلف مانند فیلم‌های تلویزیونی حجاب را تبیین و افراد ناآگاه را ارشاد کرد". رهبر انقلاب با آنکه جهت‌گیری کلی دولت را تأیید کردند و تصریح داشتند نمی‌خواهند یک طرف را تأیید کنند اما این را به قاطعیت فرمودند که "مسئولین فعلی با حجاب فقهی مخالف نیستند ولی در تاکتیک‌ها اختلاف وجود دارد" [۲۱].

نمونه ی هفتم: جهاد ابتدایی (تهاجم به غیر مسلمانها و قرار دادن آنان بر سر دو راهی انتخاب مرگ یا مسلمانی)، به نظر بسیاری از فقیهان منوط به حضور امام معصوم است. اما برخی از فقیهان معتقد به ولایت فقیه، در صورت وجود حکومتی که در رأس آن ولی فقیه قرار داشته باشد، آن را مجاز می‌دانند. آیت الله جوادی آملی از این دسته اند [۲۲]. مطابق تفسیر جوادی آملی:

"در اسلام، دفاع از دین اصل است و دفاع از آب و خاک، جان و مال و ناموس و آبرو فرع. نخست باید از دین دفاع کرد، زیرا تنها در پرتو حفظ و سلامت دین، همه ی امور یاد شده در امان می‌ماند... هدف از جنگ، دفاع از دین الهی است؛ نه صرف دفاع از خود... هدف از جنگ در اسلام، احیای کلمه ی الله و ابطال کلمه ی باطل است" [۲۳].

جوادی آملی کوشش می‌کند تا حمله ی نظامی به دیگران و کشتن یا مسلمان کردن آنان را دفاع بنامد [۲۴]. می‌گوید پیامبران و دینداران بزرگترین مدافعان حقوق بشرند. حقوق بشر، همان احکام فقهی فقیهان است که باید اجرا شود، نه آنچه "مدافعان دروغین حقوق بشر" می‌گویند که "پست‌ترین و پلیدترین کارها" را که نوعی بیماری است از موارد حقوق بشر دانسته و آنها را ترویج و حمایت می‌کنند [۲۵]. همه ی ادیان غیر از اسلام، باطل اند، پس این عین حقوق بشر و دفاع است که با جنگ آنها را نابود سازیم. جهانی شدن اسلام "جز با جنگ" تحقق نمی‌یابد و توحید و احکام فقهی "مهم‌ترین حقوق انسانی" اند [۲۶]. مسلمانها وقتی قدرت داشته باشند، باید شرک و کفر را محو سازند، کما این که با آمدن

دستور جهاد ابتدایی، مشرکان فقط و فقط به شرطی می توانستند در جزیره العرب باقی بمانند، که مسلمان شوند. برنامه ی اساسی اسلام، "خشکاندن ریشه ی فتنه و شرک است". جهاد ابتدایی هم چیزی جز جنگ "تهاجمی" نیست که باید آن را دفاع به شمار آورد [۲۷]. می گوید:

"غیر از دین توحیدی هر دین و آئینی باید رخت بر بندد. این جنگ برای فتنه زدایی است" [۲۸]. "این آیه قتال با کافران را تا رفع فتنه و شرک و پذیرش اسلام واجب می داند" [۲۹]. "مبارزه را استمرار بخشید و بکوشید تا فتنه و شرک و حکومت طاغوت روی زمین نباشد و دین اسلام در آن حاکم شود" [۳۰]. "وظیفه ی حکومت، ادامه ی مبارزه تا رفع فتنه و پذیرش اسلام است... وقتی که کفر اهل کتاب هم مانند الحاد ملحدان یا شرک مشرکان فتنه زا باشد، جهاد برای خاموش کردن آن هم لازم است" [۳۱].

جوادی آملی بر این باور است که حقانیت اسلام کاملاً روشن است و کسی که آن را پس از عرضه نمی پذیرد، "به جهت طغیان هواهای نفسانی یا زنجیرهای نامرئی ستمگران و طاغوتیان است". جهاد ابتدایی فرد را از اسارت هواهای نفسانی و طغیانگریهایش نجات می دهد. "جهاد ابتدایی، دفاع از فطرت انسانی و زمینه ساز آزادی انتخاب دین است" [۳۲]. جوادی آملی یهودیت و مسیحیت و دیگر ادیان را "باطل مطلق" به شمار می آورد [۳۳]. وی **لا اکراه فی الدین** (بقره، ۲۵۶) را هم به طرق مختلف بی خاصیت می سازد. یکی از راه ها این است که می گوید:

"در فروع دین بعد از قبول اصل آن، اکراه و اجبار هست، بخشی از این اکراه در پوشش امر به معروف و نهی از منکر ظهور می کند که از انزجار قلبی آغاز شده و تا قتل متخلف پیش می رود... قسمتی دیگر از اکراه، به شکل حدود و تعزیرات نمود می کند... دلیل دیگر بر وجود اکراه و اجبار در محدوده ی فروع دین، وادار کردن نفس به انجام واجبات و ترک محرمات است" [۳۴]. "پیام آیه ی مورد بحث تجویز **لا ابالی گری و اباحه مرامی** نخواهد بود و گرنه با عذابهای توانفرسای معاد هماهنگ نمی شد" [۳۵].

حال فرض کنید که ولی فقیه به فرامین این مرجع تقلید - و مراجع هم نظر او - بخواهد عمل کند، چه پیش خواهد آمد؟ با توجه به اعتقاد اینها به ولایت فقیه و اجرای احکام فقهی، پیامدهای امر روشن است که چیبست.

نمونه ی هشتم: چند صباحی است که احمدی نژاد و همفکرانش بحث ایران، "اسلام ایرانی"، کوروش، ایرانی بودن حضرت ابراهیم و... مطرح کرده/می کنند [۳۶]. اینها به نظرات مراجع تقلید و فقیهان، آن چنان که آنان انتظار دارند، بها نمی دهند. محمود احمدی نژاد در شهریور ماه سال جاری در شبکه ی اول سیمای جمهوری اسلامی درباره ی کوروش گفت:

"او [کوروش] حکومتی نسبتا مردمی بر پا کرد؛ و مردم بابل آن زمان از وی تقاضای کمک کردند. کوروش حرکت و بابل را فتح می کند و مردم را از دست حکومتی جبار نجات می دهد. در این رفتن و نجات دادن، خون از دماغ کسی نمی آید، بلکه با کار فرهنگی مردم به استقبال او آمدند و حکومت جبار ساقط شد... تخصصی در این باره ندارم که بگویم کورش ذوالقرنین یا پیامبر بوده، اما مشخص است که او آدم خوبی بود. تجلیل از کورش ملی گرایی نیست. او یک شخصیت برجسته است که البته افتخار می کنیم او هم ایرانی بود... کوروش هنگام حرکت به عراق امروزی که تحت حاکمیت ظالمی قرار داشت، بدون خونریزی و تخریب مزارع، مردم را نجات داد. او در آن زمان فرمان لغو برده داری و اجازه ی خداپرستی را می دهد" [۳۷].

محمود احمدی نژاد، در ۱۳۸۹ / ۳ / ۸ در توضیح اصطلاح "مکتب ایرانی" گفته است:

"بعضی ها بر روی کلمه ایرانی حساسیت نشان می دهند و تصور می کنند که این یک نوع ناسیونالیسم و یا قوم گرایی است. مطلقا این طور نیست. بلکه ما به دنبال برنامه ریزی مبتنی بر ارزش های اسلامی - ایرانی و توانمندی های آن هستیم. دریافت ایرانیان از اسلام برای ما مبنای عمل است چون دریافت های مختلفی از اسلام در دنیا وجود دارد. آن برداشتی از اسلام برای ما ملاک عمل است که ایرانی است و ایرانی نه به معنای یک قوم بلکه تجربه ی تاریخی نشان داده است سهم ایرانی و برداشت ایرانی از حقیقت سهم نزدیک تری از حقیقت است. ما با فهم ایرانی از اسلام برنامه های خود را تنظیم می کنیم... اسلام ایرانی همان اسلام ناب، اسلام ولایت و امامت است چرا که اکثریت ملت ایران در آن زمان اسلام را به سرعت پذیرفتند. پذیرفتن اسلام توسط ایرانیان به دلیل متمدن تر و پیشرفته تر بودن این ملت از کسانی بود که اسلام را به آنها عرضه می کردند و در حقیقت ایرانیان اسلام نابی که برآمده ی از ائمه اطهار بود پذیرفتند. ممکن است عده ای در کشورهای دیگر باشند که مدعی اسلام علوی باشند اما وقتی آنها را با اسلامی که در ایران است مقایسه می کنید می بینید اسلام ایرانی به اسلام علوی نزدیک تر است" [۳۸].

در سخنان احمدی نژاد نکته ی تحریک کننده ای وجود ندارد. مدعای تاریخی تحریف آمیزی درباره ی کوروش بیان نمی کند. به این نکته اشاره دارد که کوروش در زمان خود در حد مقدور از حقوق بشر دفاع کرده است. اسلام ایرانی او نیز، همان اسلام ائمه است، آن چنان که ایرانی ها آن را فهمیده اند. اما مراجع تقلید و دیگر فقیهان به شدت در برابر این رویکرد ایستاده و زبان به اعتراض گشوده اند. آیت الله صادق لاریجانی - رئیس قوه ی قضائیه - در این باره گفته است:

”این جریان انحرافی که هم در اعتقادات و هم در عمل فاسد است و به شدت نیز ضد روحانیت است و به شدت تبلیغ دوری از روحانیت را می کند، در پس این جریانات است و این چیزی نیست که از دیدگاه اهل نظر دور باشد و اهل نظر می دانند که این جریان حتی نسبت به ولی فقیه زمان هم با زبانهای مختلف مطالبی را می گویند و به شدت قوم گرایی را ترویج می کنند و تعصبی را که باید معطوف به اسلام و مسلمین باشد به قومیت می برند و کاری که رژیم فاسد پهلوی نمی توانست بکند اینها اصرار بر انجامش دارند و در عمل هم بسیار فاسدند... یکی از خصائص این جریان فاسد این است که هر وقت در کشور مسئله ای ولو کوچک پیش بیاید فوراً از آن موجی می سازند و بر آن موج سوار می شوند و متأسفانه خیال می کنند که خودشان پنهانند. آنها خیال می کنند که می توانند با این حرکات مذبوحانه باقی بمانند. اگر یزید با فسادش ماند، این جریان انحرافی هم باقی می ماند. چرا که هیچ گاه مخالفت با مظاهر دینی، با روحانیت، با مراجع و مخالفت با جریان حق هیچ وقت باقی نمی ماند و ما به این گروه فاسد اخطار می کنیم که دست از فساد بردارند و بدانند که ریشه های فساد مالی و غیرمالی اینها را ردیابی کرده ایم و دستگاههای نظارتی در حال پیگیری هستند“ [۳۹].

آیت الله محمد یزدی هم خطاب به مشایی گفته است:

”می دانیم مقصود کسانی که رسماً به مراجع توهین می کنند و درباره ی موسیقی اظهار نظر می نمایند چیست، ما می دانیم که چرا شورای ایرانیان مقیم خارج را راه انداختند چون می خواستند مکتب ایرانی درست کرده و آن را در مقابل مکتب اسلامی علم کنند. برخی آن قدر بی سواد هستند که می گویند پیامبر ایرانی بوده چون قریش همان کوروش است پس پیامبر ایرانی است، ما نمی دانیم اصلاً قریش چه ربطی به کوروش دارد“ [۴۰].

علی خامنه ای در این نزاع تاکنون میانه را گرفته است. سلطان اخیراً طی یک نشست، ایده ی ”الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت“ را مطرح ساخت و در توضیح ایرانی بودن این ایده گفت:

”در خصوص **ایرانی بودن** الگو، علاوه بر آنچه که دوستان گفتند؛ که خوب، شرائط تاریخی، شرائط جغرافیائی، شرائط فرهنگی، شرائط اقلیمی، شرائط جغرافیای سیاسی در تشکیل این الگو تأثیر می گذارد - که قطعاً اینها درست است - این نکته هم مطرح است که طراحان آن، متفکران ایرانی هستند؛ این کاملاً وجه مناسبی است برای عنوان ایرانی؛ یعنی ما نمی خواهیم این را از دیگران بگیریم؛ ما می خواهیم آنچه را که خودمان لازم می دانیم، مصلحت کشورمان می دانیم، آینده‌مان را می توانیم با آن تصویر و ترسیم کنیم، این را در یک قالبی بریزیم. بنابراین، این الگو ایرانی است” [۴۱].

علی خامنه ای در دیدار دوم با اعضای جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم به آنها گفته است در دولت‌های نهم و دهم با آمدن آقای احمدی‌نژاد، حاکمیت یگانه است و قطعاً دولت و رهبری در یک امتداد قرار دارند: ”یک جاهایی هست که مطلب برای من محرز و روشن و جزمی است، می گویم آقا این کار نباید بشود؛ خب واقعاً گوش می کنند و جلوی گرفتگی می شود” [۴۲].

آیا در سخنان احمدی نژاد و مشایب درباره ی ایران و کوروش مدعیات قوم گرایانه و دین ستیزانه وجود دارد؟ آن دو بیش از فقیهان و مراجع تقلید از امام زمان دم می زنند. اما فقیهان و مراجع تقلید گویی به هیچ وجه کوچکترین همدلی با ایرانی بودن ندارند که چنین بر آشفته می شوند. درست به همان دلایلی که ”غرب زدگی” بد است، ”عرب زدگی” هم نامطلوب است. ما ایرانی هستیم و به عنوان یک ایرانی، اندیشه های عقلانی/عادلانه/اخلاقی را- مستقل از ریشه ی جغرافیایی شان- می پذیریم. وقتی با اندیشه های وارداتی چنین مواجهه ای داریم، طبیعی است که باید با اندیشه های ایرانی خودمان هم چنین کنیم، نه آن که با شمشیر قوم گرایی به جان آنها بیفتیم.

از سوی دیگر، اگر قوم گرایی مضموم است، چرا حضرت علی حق زعامت سیاسی را بر مبنای قوم گرایانه موجه می سازد و می گوید:

”همانا امامان از **قریش** اند که درخت آن را در خاندان هاشم کشته‌اند ، دیگران درخور آن نیستند ، و طغرای امامت را جز به نام هاشمیان ننوشته‌اند” [۴۳].

چرا حضرت علی وقتی عمر در باره جنگ با ایرانیان و حضور خودش در آن جنگ با ایشان مشورت کرد، در بخشی از پاسخ خود به قوم گرایی اشاره کرد و گفت:

” و عرب امروز اگر چه اندکند در شمار ، اما با یکدلی و یک سخنی در اسلام نیرومندند و بسیار. تو همانند قطب برجای بمان ، و عرب را چون آسیا سنگ گرد خود بگردان ، و به آنان آتش جنگ را برافروزان که اگر تو از این سرزمین برون شوی ، عرب از هر سو تو را رها کند ، و پیمان بسته را بشکند ، و چنان شود که نگاهداری مرزها که پشت سر می گذاری برای تو مهمتر باشد از آنچه پیش روی داری . همانا **عجم** اگر فردا تو را بنگرد ، گوید این ریشه ی عرب است ، اگر آن را بریدید آسوده گردیدید ، و همین سبب شود که فشار آنان به تو سخت تر گردد و طمع ایشان در تو بیشتر ” [۴۴].

البته مدعیات احمدی نژاد و مشایبی فاقد مبانی متقن است. اما ده ها روایت قابل دفاع از ایرانی بودن می توان ارائه کرد که هویت ما را می سازند. هویتی که با مسلمان بودن هم ناسازگار نیستند [۴۵].

درباره ی ”اسلامی کردن” دانشگاه ها و علوم انسانی، مراجع تقلید با علی خامنه ای وحدت نظر دارند. شاید بتوان مدعی شد که نظر مراجع تقلید در این زمینه هم رادیکال تر از نظر رهبر است.

پنجم - مراجع و سلطان ستمگر: اگر مراجع تقلید از موضع دفاع از حقوق بشر، دموکراسی و آزادی در برابر سلطان/دولت/حکومت بایستند، به سود ایران و مردم ایران خواهد بود. همین مدعا را به زبان دینی هم می توان بیان کرد. علی بن ابی طالب گفته است:

”**افضل الجهاد کلمه عدل عند امام جائر:** با فضیلت ترین جهاد، سخن گفتن از عدالت در برابر حاکم ستمگر است” [۴۶].

مراجع تقلید حاضر کجا چنین کرده اند؟ این استوانه ها کجا به میدان آمده و از عدالت دفاع کرده اند؟ جز آیت الله منتظری، یکی یکی - با عمری بلند- می روند و از آن ذخیره هیچ گاه استفاده نمی کنند. به آیت الله جعفر سبحانی که در این شرایط حساس سکوت خود را شکسته است، بنگرید. چه اتفاق مهمی افتاده که این استوانه ی اسلام به میدان آمده؟ نخست وزیر ترکیه در مراسم عزاداری امام حسین شرکت کرده است. این واقعه آن قدر مهم است که این مرجع تقلید/استوانه ی اسلام قلم به دست گرفته و نامه ی تشکرآمیزی به نخست وزیر ترکیه نوشته است [۴۷]. وقتی عبدالکریم سروش در گفت و گویی از آیت الله جعفر سبحانی پرسید چرا به ظلم و ستم ها اعتراض نمی کنید، آیت الله به دلیل سیاسی شدن بحث، گفت و گو را قطع کرد و به آن ادامه نداد [۴۸]. برخی از اینها فتوای خود را با نظر سلطان هماهنگ می سازند [۴۹].

البته، وضعیت آیت الله صانعی متفاوت است. وی از اصل ولایت فقیه گذر کرده و دیگر به اجرای حدود هم باور ندارد. او در پاسخ استفتایی گفته است:

”در اجرای حدود در زمان غیبت امام عصر (عج) می توان به فتوای علمای فاضل و محققى همانند میرزای قمی عمل کرد که معتقد است، اجرای حدود در زمان غیبت محل تأمل و توقف است و باید به جای آنها تعزیر کرد“ [۵۰].

فتوای او در باره ی زنان طی سال های گذشته، توجه بسیاری را به خود معطوف داشته است. به اعتقاد وی، اسلام مدافع عدالت و عقلانیت و حقوق بشر است. عدل ”مستقل از دین“ و ”معیار“ داوری دین است. هر حکمی که با عدالت تعارض داشته باشد، حکم اسلام نیست [۵۱]. مطابق فتوای او، زنان، حق قضاوت، حق ولایت، حق ریاست جمهوری، حق ولایت فقیه، و حق مرجعیت دارند. ازدواج دختر باکره ی بالغ رشید، منوط به اذن پدر نیست. ازدواج مجدد مرد بدون رضایت همسر اول حرام و خلاف عدالت است. زوجه از تمام اموال زوج ارث می برد. زن و مرد به طور یکسان بر کودکان حق ولایت (تصرف در اموال و نظارت بر فعالیت ها و کارهای او) دارند. در صورت فوت پدر، حق ولایت با مادر است، نه شخص دیگری. در صورت جدایی (طلاق) حق حضانت (تربیت بدنی و روحی کودک) تا هفت سالگی با مادر است. پس از آن هم اگر پدر صالح نباشد (یعنی معتاد، دزد، دارای بیماری مسری، و...)، حق حضانت با مادر است. قصاص زن و مرد (مسلمان و غیر مسلمان) یکسان است و منوط به پرداخت دیه نمی باشد. دیه ی زن و مرد مسلمان برابر است [۵۲].

وقتی مرجع تقلیدی ولایت فقیه، اجرای حدود، پیاده کردن زوری احکام فقهی توسط دولت/حکومت را رد کرد و در برابر سلطان سرکوبگر ایستاد، این به سود گذار به نظام دموکراتیک ملتزم به حقوق بشر و آزادی است و باید از آن استقبال کرد. آیت الله صانعی، گام به گام در برابر کردن احکام تبعیض آمیز پیش آمده است.

این فرایندی است که اگر تداوم یابد و ”برابری“ حقوقی همه ی انسان ها- مستقل از جنس و دین- مبنای صدور احکام قرار گیرد، فقهی تازه و سازگار با زمان، برای مومنان فراهم می آورد. فقیه زمانه بودن چنین معنایی دارد، اما فقیه اسیر در سیاق/زمینه ی جامعه ی بدوی/قبایلی ۱۴۰۰ پیش، برساخته های آنان را احکام الله قلمداد می کند. برساخته هایی که اعراب ساخته بودند و پیامبر گرامی اسلام آنها را

"امضا" کرد تا زندگی شان بچرخد. تنها هنر مراجع تقلید آن است که این برساخته های متعلق به جامعه ی ساده/بدوی را، بلاذلیل، به جامعه ی پیچیده/توسعه یافته ی کنونی تعمیم می دهند.

ششم - نتیجه: ایستادن در برابر دولت/حکومت/سلطان از موضع ماقبل مدرن هیچ سودی به حال جنبش دموکراسی خواهی ندارد. سلطان علی خامنه ای می گوید زندانیان سیاسی را با مشت و لگد بزنید و سر آنها را در کاسه توالت فرو کنید. حال فرض کنید که فردی به او اعتراض می کند که چرا چنین کردی، می بایست دست و پای زندانیان سیاسی را با اره می بریدی. آیا چنین مخالفت/اعتراضی خشنود کننده است؟ افتضاحی که زوج علی خامنه ای/محمود احمدی نژاد به بار آورده اند، استیصالی پدید آورده که برخی از سر ناچاری به هر مخالفتی دل می بندند. به تعبیر دیگر، اعتراض های از موضع ماقبل مدرن را چاره ی "بی چارگی" قلمداد می کنند.

"نظام سلطانی فقیه سالار" جمهوری اسلامی بیش از سه دهه احکام فقهی را به زور پیاده کرده است. پیامدهای ناپذیرفتنی اجرای احکام، واکنش های داخلی و جهانی نسبت به آن باعث گردیده تا در برخی زمینه ها نظام عقب نشینی هایی صورت دهد و کمی خود را با زمانه سازگار سازد. اعتراض مراجع تقلید به همین فرایند است [۵۳]. آنان می خواهند که ما همچنان در "جهان مفهومی" اعراب ۱۴۰۰ زندگی کنیم. مردم آن زمان، متناسب با سطح معرفت و معیشت خود، نظام حقوقی ساده/مردسالار/حاکم سالار/خشنونت آمیزی برای خود برساخته بودند. آن لباس در حد قد و قامت آنان دوخته شده بود. ۱۴۰۰ سال از آن زمان گذشته و آدمیان بسیار بزرگ شده اند. آن لباس در اندازه ی آدمیان امروزمین نیست. وقتی آن لباس را به زور بر تن انسان های امروز می کنیم، لباس پاره می شود. فقیهان برای حل مسأله، از طریق خشونت آدمها را کوچک و کوچک می کنند تا اندازه ی همان لباس ها شوند. به تعبیر علی بن ابی طالب، پوسته ی خشنی را واژگونه بر تن اسلام کرده اند (و لبس الاسلام لبس الفرو مقلوبا: نهج البلاغه، خطبه ی ۱۰۸).

الگو بودن پیامبر گرامی اسلام برای مومنان (لقد کان لکم فی رسول الله اسوه: احزاب، ۲۱) باید معنایی داشته باشد. پیامبر اسلام عرف/برساخته های اعراب زمان خود را "امضا" کرد. "نظام برده داری" یکی از آن برساخته ها بود که با تعدیل هایی به امضا رسید ("احکام الله" قلمداد کردن برده داری همان قدر خردستیز است، که احکام الله قلمداد کردن حدود و قصاص و تبعیض های جنسیتی/قومی/دینی). در اینجا چه امری باید الگو قرار گیرد؟ مراجع تقلید بر این باورند که برساخته های اعراب الگوی زندگی امروز است و باید به همه آنها عمل شود. اما الگو بودن معنای دقیق تری دارد. آن برساخته ها متناسب با

سطح زندگی و دانش آن عصر بود. پیامبری پیامبر، منوط به تغییر تمامی رسم و رسوم زمانه نبود. او به زبان (فرهنگ) قوم خود سخن می گفت (و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه: ابراهیم، ۴) و موظف بود در حد سطح عقلی آنان سخن بگوید (انا معاشر الانبیاء امرنا ان نكلم الناس علی قدر عقولهم: *الكافی*، ج ۱، ص ۲۳). نرمنخو و مهربان و اخلاقی بود (آل عمران، ۱۵۹ - توبه، ۱۲۸ - قلم، ۴) و موظف به مشورت با مردم در امور آنها بود (و شاورهم فی الامر: آل عمران، ۱۵۹). امام فخر رازی در *مفاتیح الغیب* در تفسیر همین آیه از قول پیامبر آورده است که: "شما به امور دنیاتان آشنا ترید و من به امور دینتان" [۵۴]. آن بزرگوار که مردم زمان را به امور دنیا آشنا تر از خود می یافت، بر ساخته های دنیوی آنان را پذیرفت و "امضا" کرد.

تا حدی که من می فهمم، امضای "عرف عقلای زمانه"، چیزی است که باید الگو قرار گیرد [۵۵]. دموکراسی و حقوق بشر و آزادی، عرف و بر ساخته ی عقلای دوران مدرن اند. اگر پیامبر اسلام امروز آمده بود/می آمد؛ دموکراسی/آزادی/حقوق بشر/کثرت گرایی/کنوانسیون منع تبعیض از زنان را - به عنوان عرف عقلای امروز جهان - امضا می کرد.

به تعبیر دیگری هم می توان مدعای بالا را بیان کرد. اجتماعی که پیامبر در آن به پیامبری رسید، "متن" را تشکیل می داد. آن چه پیامبر گرامی اسلام گفت، "حاشیه" هایی بر آن متن بود. در آن متن، برده داری و سنگسار و قصاص و انواع نابرابری ها وجود داشت. *حاشیه* های پیامبر، متن را اصلاح و تعدیل می کرد. او نمی توانست نظام برده داری را ملغی سازد. برده داری اساس آن متن را تشکیل می داد. *حاشیه* های پیامبر در این خصوص، تعدیل کننده بود (بلد، ۱۱ و ۱۲ - نور، ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۵۸ - توبه، ۶۰ - بقره، ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۲۲۱ - نساء، ۹۲ و ۳۶ و ۲۵ - مائده، ۸۹ - مجادله، ۳ - احزاب، ۵۹). مفهوم "الله" در آن متن وجود داشت. الله، "خداوند بلند مرتبه، بسی بلند مرتبه" ای است که دست یافتن به او بسیار دشوار بود. او، "خدای خدایان" و "خالق علی الاطلاق" بود. در *حاشیه* ای که پیامبر بر آن متن زد، الله را به مرکز و اساس آن متن در آورد و حدود ۹۸۰ در قرآن از آن استفاده کرد. مفهوم "اجل" در آن متن وجود داشت. اعراب اجل را به دهر (روزگار) نسبت می دادند. در *حاشیه* ای که پیامبر بر آن متن زد، اجل را خداوند قطعی می سازد (آل عمران، ۱۴۵ - منافقون، ۱۱ - آل عمران، ۱۵۴). "جن" یکی از باورهای نامدلل اعراب بود و در متن اجتماع عربی وجود داشت. پیامبر هم در *حاشیه* ای که بر آن متن زد، چون به لسان قوم (مطابق فرهنگ و باورهای مردم زمانه) سخن می گفت، وجود موجودی به نام جن را پذیرفت و از دیدار خود با گروهی از آنان سخن گفت [۵۶]. به همین ترتیب می توان درباره ی دیگر

موضوع هایی که قرآن آمده گفت و گو کرد و محققانه نشان داد که قرآن حاشیه ای است بر متن اجتماع عربی دوران پیامبر گرامی اسلام. تصویری که قرآن از زندگی پس از مرگ ارائه می کند (معاد)، دقیقاً حاشیه ای است بر متن جامعه ی عربی.

دموکراسی و حقوق بشر و آزادی و برابری همه ی انسان ها، متن جامعه ی دوران معاصر را تشکیل می دهند. اگر پیامبر گرامی اسلام امروز آمده بود، بر این متن حاشیه می زد. یعنی ضمن پذیرش ارزش های دوران مدرن، آنها را عادلانه تر می کرد. استوانه ی اسلام بودن/شدن؛ به چنین شجاعت های نظری ای نیازمند است.

استوانه های شیعه ی امروز کسانی هستند که با جهد نظری اسلام را با دموکراسی و حقوق بشر و آزادی و کثرت گرایی و برابری سازگار می کنند، و در عمل در برابر "سلطان ستمگر" می ایستند. اگر در میان روحانیون کنونی کسانی قرار باشد استوانه های اسلام به شمار روند، آنها آیت الله صانعی، مهدی کروبی (۷۴ ساله) و احمد قابل (۵۳ ساله) اند، نه مراجع تقلیدی که اگر به دستوراتشان عمل شود، وضع از این که هست، بدتر و بدتر خواهد شد. یوسف صانعی، مهدی کروبی و احمد قابل نواندیش دینی اند [۵۷]. برنامه های انتخاباتی مهدی کروبی، برابری طلبانه، آزادی خواهانه و دموکراتیک بود. در هر صورت، او می بایست به نوعی فقه اش را با این دیدگاه ها سازگار کرده باشد [۵۸]. شجاعت نظری - خانه تکانی اندوخته های پیشین - بیشتر از شجاعت عملی ارزشمند است.

منبع: روزنت، ۷ و ۸ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ دی ماه ۱۳۸۹

پاورقی:

۱- میرزا ابی القاسم بن الحسن الجیلانی القمی، جامع الشتات، با تصحیح و اهتمام مرتضی رضوی، انتشارات کیهان، ۱۳۷۱، جلد اول، صص ۳۷۷-۳۷۶.

اصطلاح "بیضه ی اسلام"، مفهومی جا افتاده در سنت فقیهان است. به عنوان نمونه، به سه مورد زیر توجه شود:

شیخ محمد اسماعیل محلاتی غروی، از فقهای عتبات، نویسنده ی رساله ای تحت عنوان *النالی المربوطه فی وجوب المشروطه* که به تأیید آیت الله محمد کاظم خراسانی و آیت الله عبدالله مازندرانی رسیده است، بخشی از استدلال خویش در مشروطه خواهی را بر قاعده ی "حفظ بیضه ی اسلام واجب است" بنا کرده است.

محمد حسین نائینی، در **تنبيه الامه و تنزيه المله**، حکومت را منوط به دو امر کرده است: (۱) حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی، و رسانیدن هر ذیحقی به حق خود، و منع از تعدی و تجاوز آحاد ملت، بعضهم علی بعض الی غیر ذلک، از وظایف نوعیه راجعه به مصالح داخلیه مملکت و ملت. (۲) تدخل از مداخله اجانب و تحذر از حیال معموله در این باب، و تهیه قوه دفاعیه، و استعدادات حربیه و غیر ذلک. این معنا را در لسان متشرعین، **حفظ بیضه اسلام**، و سایر ملل حفظ وطنش خوانند (شیخ محمد حسین نائینی، **تنبيه الامه و تنزيه المله**، به کوشش سید محمود طالقانی، شرکت سهامی انتشار، صص ۷-۵).

آیت الله امامی کاشانی هم اخیراً در نماز جمعه ی تهران گفته بود:

”جامعه ی اسلامی اگر عیبی دارد باید عیب خود را بپوشاند و باز نکند و نگوید. نگوییم و ننویسیم و کیان کشور را در این دنیا متزلزل نکنیم که این وظیفه ی ماست. مسلمانان باید هم حوزه ی دین و به اصطلاح **بیضه ی دین** و کیان امت اسلام را حفظ کنند و همچنین باید **عورت دین** را حفظ کنند. اگر عیب خود را بگوییم و دشمن بفهمد خیانت کرده ایم، همه باید حفظ کنند.“

۲- رجوع شود به لینک:

http://www.drSOROUSH.com/Persian/On_DrSOROUSH/P-CMO-Hamedani.html

۳- رجوع شود به لینک:

http://www.drSOROUSH.com/Persian/On_DrSOROUSH/P-CMO-13870123-Makarem.html

۴- رجوع شود به لینک:

http://www.drSOROUSH.com/Persian/On_DrSOROUSH/P-CMO-13870330-Makarem.html

۵- رجوع شود به لینک:

http://www.drSOROUSH.com/Persian/On_DrSOROUSH/P-CMO-Sobhani.html

۶- علی خامنه ای نوشته است:

”قمه زنی علاوه بر این که از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه محسوب نمی شود و سابقه ای در عصر ائمه علیهم السلام و زمان های بعد از آن ندارد و تاییدی هم به شکل خاص یا عام از معصوم (علیه السلام) در مورد آن نرسیده است، در زمان حاضر موجب وهن و بدنام شدن مذهب می شود؛ بنابراین در هیچ حالتی جایز نیست. و چنانچه در این مورد نذری وجود داشته باشد، نذر واجد شرایط صحت و انعقاد نیست“ (**اجوبه الاستفتاءات**).

خامنه ای به شدت نگران ذهنیتی است که با نمایش عزاداری ها پیش می آید. چند سال پیش به مسئولان صدا و سیما گفته بود:

”برای مراسم دینی، اعیاد و عزاداری‌ها برنامه ریزی هوشمندانه بشود... اگر برنامه‌های دینی، خوب ادا شود، فایده دارد؛ اما اگر بد ادا شود، خنثی نیست؛ نتیجه‌ی بد دارد! مثل داستان آن مؤذن بد صدا”. رجوع شود به لینک: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3262>

در سال جاری هم در میان عزاداری بیتش، رئیس صدا و سیما را صدا کرده و به او گفته است:

”حال و هوای هر مراسمی اقتضاهای خودش را دارد و لزومی ندارد تمام آن عینا از صدا و سیما پخش شود؛ باید افرادی بنشینند و بخش‌هایی از این‌ها را که قابل استفاده در فضای عمومی هست، برای پخش جدا کنند”.

۷- آیت الله وحید خراسانی در این باره گفته است:

”وای بر آن کسانی که در این شعائر خدشه کنند... کوچکترین کلمه که شعائر حسینی را سست کند، کمر خاتم النبیین رو می‌شکند... فقیه اینانند که می‌گویند سینه بزنید، زنجیر بزنید، خون هم جاری بشه، بشه، اینه فقیه... سینه زدن، زنجیر زدن، برای سیدالشهداء حتی اگر خون جاری بشه، جایز است... آیت الله بروجردی فقیه است که می‌گوید در هر شهری به آن جور که رسم عزاداریه باید اجرا بشه... در این راه این اندازه ضرر هیچ اشکال نداره”.

رجوع شود به لینک دیدنی: <http://www.youtube.com/watch?v=qcGg4Pl3pZI>

همچنین به سخنرانی آیت الله وحید خراسانی در لینک زیر درباره ی خاک کربلا حتماً گوش کنید که مدعیات روضه خوان‌ها را تکرار می‌کند، بدون این که کوچکترین شناختی از آن امام و اهداف حرکت او ارائه کند:

<http://www.youtube.com/watch?v=RaeWUASdxqQ&feature=related>

۸- به روضه خوانی آیت الله وحید خراسانی درباره ی شکستن سینه ی حضرت فاطمه در لینک زیر بنگرید:

http://www.youtube.com/watch?v=GH9eRGQ_Rsg&feature=related

۹- تسنیم، تفسیر قرآن کریم، جلد نهم، صص ۵۶۴-۵۶۵.

۱۰- تسنیم، تفسیر قرآن کریم، جلد سیزدهم، ص ۱۴۴.

۱۱- تسنیم، تفسیر قرآن کریم، جلد سیزدهم، ص ۱۶۸.

۱۲- رجوع شود به لینک: <http://alef.ir/1388/content/view/78888>

۱۳- رجوع شود به لینک: <http://www.isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News-1676076&Lang=P>

۱۴- رجوع شود به لینک: <http://alef.ir/1388/content/view/90160>

۱۵ و ۱۶- سایت تابناک، "موسیقی و حرمت آن از دید مراجع تقلید"، ۱۳۸۹/۴/۱۰.

۱۷ و ۱۸- ایلنا، ۲۱/۷/۱۳۸۸.

محمدتقی رهبر، رئیس فراکسیون روحانیون مجلس شورای اسلامی، در ۳۰/۹/۱۳۸۹ در مصاحبه ی با سایت تابناک گفته است:

"جامعه را رها کرده‌اند، حد و مرزها خراب شده‌اند. بی‌حجابی در جامعه زیاد شده است؛ رها بودن زنان خیابانی زمینه را برای وقوع چنین اعمالی فراهم می‌کند... مسئولان دولتی باید پاسخگو باشند. چرا باید مصوبه ی شورای عالی انقلاب فرهنگی که به امر رهبری تهیه شد، در دستگاه‌های دولتی بایگانی شود؟ طرح عفاف و حجاب بخشی از کار است، به تازگی آن را به وزارت کشور داده‌اند و وزارت کشور نیز با آن بازی می‌کند و اصلاً در کار جدی نیست و متأسفانه اصلاً طرح و برنامه‌ای ندارد. نمایندگان گذاشتن و مصاحبه کردن پاسخگویی نیست. وقتی جلوی نیروهای بازدارنده را می‌گیرند - چه ظاهری و چه معنوی - چه انتظاری می‌توان داشت... چند ماهی است از جانب علما و بزرگان فریادها بلند است که چرا مصوبه ی عفاف و حجاب اجرا نمی‌شود و دولت که کم‌کاری و قصور می‌کند و باید در پیشگاه حق و قانون و ملت پاسخگو باشد.

نیروی انتظامی خلع سلاح شده است، هیمنه ی آن شکسته شده است. از روزی که مصاحبه کردند که اگر کسی با مساله ی بدحجابی در جامعه برخورد کند، با آن برخورد می‌شود و جلوی نیروی انتظامی را گرفتند، شاهد گسترش بیشتر فساد بوده‌ایم. وقتی که بزرگترین شخصیت اجرایی [احمدی نژاد] این گونه می‌گوید، چه انتظاری باید داشت... ما هنوز دنباله رو شیوه غرب هستیم. اسلام می‌گوید دست سارق را ببرید، می‌گوید کسی که تجاوز به عنف کرد، باید اعدام شود. چرا این سستی‌ها باعث شده است، کار به جایی برسد که اثر مجازات از بین برود."

۱۹- آیت الله جوادی آملی، **تسنیم، تفسیر قرآن کریم**، جلد سیزدهم، مرکز نشر اسراء، ص ۳۰۹.

۲۰- ایلنا، ۲۱/۷/۱۳۸۸.

۲۱- رجوع شود به لینک: <http://shbesf.persianblog.ir>

۲۲- آیت الله جوادی آملی، **تسنیم، تفسیر قرآن کریم**، جلد نهم، مرکز نشر اسراء، صص ۵۸۶-۵۸۵.

آیت الله جوادی آملی درباره ی اصل ولایت فقیه در تفسیر خود نوشته است:

"رهبر از آنجا که فقیه جامع الشرایط و **نائب امام زمان است**، دارای شخصیت حقوقی است و مرجعیت، قضا، ولایت و حکومت دارد و در حقیقت، خدای سبحان در امر حکومت، شخصیت حقوقی یعنی فقاقت و عدالت را حاکم کرده است" (**تسنیم، تفسیر قرآن کریم**، جلد ۱۱، ص ۶۲۴).

۲۳- **تسنیم، تفسیر قرآن کریم**، جلد نهم، صص ۵۷۴-۵۷۳.

۲۴- **تسنیم، تفسیر قرآن کریم**، جلد نهم، ص ۵۸۶.

۲۵- تسنیم، تفسیر قرآن کریم، جلد نهم، ص ۵۹۰.

۲۶- تسنیم، تفسیر قرآن کریم، جلد نهم، صص ۶۰۱-۶۰۰.

۲۷- تسنیم، تفسیر قرآن کریم، جلد نهم، صص ۶۱۸-۶۱۲.

۲۸- تسنیم، تفسیر قرآن کریم، جلد نهم، ص ۶۲۵.

۲۹- تسنیم، تفسیر قرآن کریم، جلد نهم، ص ۶۲۶.

۳۰- تسنیم، تفسیر قرآن کریم، جلد نهم، ص ۶۲۷.

۳۱- تسنیم، تفسیر قرآن کریم، جلد نهم، ص ۶۳۱.

۳۲- آیت الله جوادی آملی، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، جلد دوازدهم، مرکز نشر اسراء، ص ۱۷۵.
جوادی آملی می افزاید:

”در جهاد ابتدایی مسلمانان به دستور ولی امر خود به سوی کفار می روند و آنان را به پذیرش اسلام دعوت می کنند و با کلامی بلیغ و مبین، حق را از باطل روشن و با حق گریزان می جنگند، زیرا آنان زنجیرها به پا و غلها بر گردن طبقه ی محروم نهاده اند و مانع رسیدن پیام حیاتبخش وحی الهی به مستعدان اند“ (تسنیم، تفسیر قرآن کریم، جلد دوازدهم، ص ۱۷۴).

۳۳- جوادی آملی نوشته است:

”دین تام و کامل خداپسند آن است که از نزد ذات اقدس خداوندی بر پیامبر خاتم در بیست و سه سال نازل شد و با بیان ولایت و امامت اهل بیت عصمت به حد نصاب خود رسید و به جهانیان عرضه شد... پس جز اسلام، دینی از کسی پذیرفته نمی شود، خواه آن دین (غیر اسلام) همه ی آن باطل باشد مانند بت پرستی؛ یا باطل نسبی باشد، مانند دین اهل کتاب که پس از ظهور حضرت خاتم در حکم باطل مطلق است“ (تسنیم، تفسیر قرآن کریم، جلد سیزدهم، صص ۴۳۴-۴۳۲). ”یهودیت مبتلا به نژاد پرستی که تنها فرزندان یعقوب را اهل نجات می داند و نیز نصرانیت گرفتار تثلیث که عیسی را پسر خدا می خواند و به حلول معتقد است، مطابق رهاورد انبیا نبوده و دین مرضی و پذیرفته ی الهی نیست“ (تسنیم، تفسیر قرآن کریم، جلد سیزدهم، ص ۴۳۷).

۳۴- تسنیم، تفسیر قرآن کریم، جلد دوازدهم، صص ۱۶۶-۱۶۵.

۳۵- تسنیم، تفسیر قرآن کریم، جلد دوازدهم، ص ۱۶۸.

۳۶- به چند مورد از سخنان اسفندیار رحیم مشایی توجه کنید:

"از مکتب اسلام دریافت‌های متنوعی وجود دارد اما دریافت ما از حقیقت ایران و حقیقت اسلام، مکتب ایران است و ما باید از این به بعد مکتب ایران را به دنیا معرفی کنیم."

"انقلاب مابازگشت به حقیقت ایران و بازگشت به مکتب ایران است. می‌گویند مکتب ایرانی یعنی چه... اینجا مکتب خداست. مکتب انسان است. در تاریخ سرزمین شما زور ثبت نشده تجاوز ثبت نشده، تهاجم ثبت نشده. منشور کوروش را ببینید. می‌بینید من چه می‌گویم... من می‌خواهم به ملت ایران عرض کنم ایرانیان باید هوشیار باشند؛ آگاه باشند که سیاست تغییر در سیاست جهانی مدیون ملت ایران است... ایران مظهر عدالت علوی است مظهر نهضت حسینی است؛ انقلاب ما شعار اصلی اش این بود؛ اندیشه اسلام ناب اینجاست؛ در این سرزمین است؛ در منطق ایرانیان است؛ در شیر پستان زنان ایرانی است."

<http://www.mahramanenews.com/newsF-333.html>

"اسناد بسیاری نشان می‌دهد که مردم عرب حتی برای شکوفایی زبان خودشان هم به ایرانیان بدهکارند. اگر ایرانیان نبودند، امروز بی‌تردید اسلام در میان خروارها توهم ناشی از ناسیونالیسم عربی مدفون بود. آن زمان که کوروش بابل را فتح می‌کرد در منشورش لغو برده‌داری در بابل را اعلام کرد و البته ایرانیان بیش از آن نیز با برده‌داری مخالف بودند... ما از فردوسی یاد گرفته‌ایم که سخن خود را در قالب حماسه بگوییم."

<http://www.fararu.com/vdcbgfbs.rhbf8piuur.html>

۳۷- سایت الف، "کوروش و مجلس در رأس امور به روایت احمدی نژاد"، ۱۳۸۹/۲۷/۶.

۳۸- سایت تابناک، "احمدی نژاد: بعضی‌ها به کلمه‌ی ایرانی حساسیت دارند"، ۱۳۸۹/۳/۸.

۳۹- رجوع شود به لینک: <http://alef.ir/1388/content/view/89729>

دو روز پس از سخنان صادق لاریجانی، بردارش علی لاریجانی، برای زدن محمود احمدی نژاد، در ۲۹/۹/۸۹ در مشهد تبعیت را مراجع تقلید را مطرح ساخت و گفت:

"موضوعی که توانست جریان انقلاب را از طوفان‌های مختلف بیرون بیاورد دنبال کردن مسیر مسلکی دینی است که به **مرجعیت** متصل است. جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نهادهای اصیلی هستند که در مسائل سیاسی کشور راهنمایی‌های فراوانی را ارائه دادند و گروه‌های سیاسی هم که اصالت داشتند همواره در کنار این نهادها بودند که این نشان می‌دهد اصولگرایان باید بیشتر از دیگران به **مرجعیت** پایبند باشند. باید با استفاده‌ی از ظرفیت‌های عقیدتی کشور مراجعه افراد و گروه‌های اصولگرایی را به **مراجع** تقویت کنیم... محور بودن جامعه‌ی روحانیت مبارز و جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه‌ی قم برای اصولگرایان به نفع آینده کشور است و اگر اعتقاد به ممزوج بودن سیاست و دیانت داریم باید **مرجعیت** را محور اصولگرایی قرار دهیم تا برای آینده کشور جریانی ریشه دار به وجود بیاید."

رجوع شود به لینک: <http://www.farsnews.net/newstext.php?nn=8909291682>

۴۰- سایت تابناک، ۱۳۸۹/۶/۱۰.

۴۱- رجوع شود به لینک: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10664>

۴۲- رجوع شود به لینک: http://rajanews.com/detail.asp?lang_id=&id=73136

علی اکبر ولایتی، مشاور عالی علی خامنه ای، اخیراً گفته است:

”من یک کلمه ی کلی عرض می کنم و دیگر بیشتر از این وارد مصادیق نمی شوم. کلمه ی کلی این است که دولت آقای دکتر احمدی نژاد در میان دولت‌هایی که در زمان رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حضور داشتند، بیش از بقیه از نظرات ایشان تبعیت می کند. بیش از این هم وارد مصادیق نمی شوم.“

رجوع شود به لینک: <http://ayandenews.com/news/22610>

۴۳- *نهج البلاغه* شهیدی، خطبه ۱۴۴، ص ۱۴۰.

۴۴- *نهج البلاغه* شهیدی، خطبه ۱۴۶، ص ۱۴۲.

۴۵- به عنوان نمونه، سید حسین نصر در مقاله ی بلند ”ایران و فرهنگ جاوید آن“، یک روایت معقول از چنان هویتی را ارائه کرده است. رجوع شود به :

سید حسین نصر، *معرفت جاودان، مجموعه ی مقالات*، جلد اول، به اهتمام سید حسن حسینی، مهر نیوشا، صص ۷۵۵-۷۱۹.

۴۶- *نهج البلاغه*، کلمات قصار ۳۷۴.

۴۷- رجوع شود به لینک: <http://rajanews.com/detail.asp?id=73075>

۴۸- سروش نوشته بود:

”حالا که ”قوس نزول“ عقیدت مرا رصد کرده اید، ای کاش ”قوس صعود“ خشونت را نیز از سرشفقت رصد می فرمودید و از شبهه همسویی با جفاکاران می گریختید و با سکوت خود، تیغ قساوت آنانرا تیزتر نمی کردید و سراغی از جفاها که بر صاحب این قلم بل همه صاحب قلمان رفت نیز می گرفتید و بانگی بلند و بیدادستیزانه بر بی رسمی ها برمی آوردید و ستم ها و حق کشی های ظالمان را تقیح می نمودید. از من بگذرید، آن مرجع یگانه ”آن قطب زمان دیده ور / کز ثباتش کوه گردد خیره سر“ مگر چه کرده بود که به آن صاعقه عذاب گرفتار آمد و چرا شما و دیگر مراجع سرها در گلیم کشیدید و در کنج خاموشی خزیدید و اعتراضی آشکار نکردید؟ مظلومه آن حصر و حبس و رنج و زجر ناروا را که بر آن فقیه نزیه رفت و همچنان می رود، آسمانها نمی توانند کشید. ”تاوان این خون تا قیامت ماند بر ما.“ و چون او بسی بسیار. آخر این مردم حساسیت نسبت به ستم را در کجا و در که ببینند؟ و

چگونه باور کنند که در جامعه اسلامی "حق مظلوم از ظالم بدون لکت زبان گرفته می شود"...روحانیت ما نقش ناپسند خود را در کاهش ایمان جوانان نمی بیند و به یمین و یسار می رود تا مجرم و مقصر پیدا کند". رجوع شود به لینک:

http://www.drSoroush.com/Persian/By_DrSoroush/P-NWS-13870200TootiVaZanboor.html

۴۹- پس از این که سلطان علی خامنه ای پرداخت نقدی یارانه به مردم را "هدیه ی نظام" قلمداد کرد، برخی از مراجع تقلید مطابق میل سلطان فتوا صادر کردند. آیت الله مکارم شیرازی گفته است:

"یارانه‌ها یک نوع هدیه است و هدیه هم از نظر ما اگر سال بر آن بگذرد خمس دارد، ولی به خاطر مصالح و ملاحظاتی می گوئیم امسال خمس یارانه‌ها را به مقلدین می‌بخشیم".

حجت الاسلام والمسلمین محمودی نماینده آیت‌الله سیستانی در پاسخ به یک استفتاء درباره خمس یارانه‌های نقدی گفت:

"نظر آیت‌الله العظمی سیستانی درباره این مبالغی که به حساب افراد واریز می شود این است که این‌ها جزء جوایز سلطان هست و تا زمانی که دریافت نکردید، خمس ندارد؛ چنان چه دریافت و برداشت کردید، به حساب دیگر ریختید یا این که برداشت کردید و به جیب خودتان گذاشتید یا جای دیگر گذاشتید؛ چنانچه سال بر آن گذشت، بله آن وقت است که خمس دارد، اما سال نگذشته باشد این مشکلی ندارد و شما می توانید در آن تصرف کنید و اگر در حساب مانده باشد به عنوان جوایز سلطان هست و خمس ندارد".

رجوع شود به لینک: <http://jahannews.com/vdcenz8zvjh8nfi.b9bj.html>

۵۰- رجوع شود به لینک: <http://dokohe.blogfa.com/cat-1.aspx?p=3>

۵۱- آیت الله صانعی در این خصوص گفته است:

"اسلام هیچ مخالفتی با حقوق انسان ندارد، بلکه عقل و درک انسان را هم تأیید می کند و حقوق بشر او را هم تأیید می کند "عدل" از اصول مسلم اعتقادی ماست... شهید مطهری در این زمینه حرف ارزشمندی دارد می گوید: "ما باید عدالت را معیار شناخت دین قرار دهیم، یعنی از راه عدالت بفهمیم که چه چیزی دین هست و چه چیزی دین نیست، نه اینکه دین را معیار عدالت قرار دهیم". این اشتباه بزرگی است که چیزی را که با عدالت نمی سازد، بگوئیم خوب نسازد، حالا که دین گفته است قبول می کنیم. ما باید قوانینی را که می یابیم با عدل اسلامی بسنجیم و ببینیم آیا با عدل اسلامی می سازد یا نه؟ با ظلم سازگاری دارد یا نه، اگر با ظلم سازگاری دارد در آن تجدید نظر کنیم و نظرمان را بیان کنیم اساس بر عدالت است، هر چند به رغم اینکه عدل جزو اصول دین ماست گاهی در فهم قوانین به عدل توجه نمی شود، در خطبه نماز جمعه غالباً می خوانیم ان الله یأمرکم بالعدل و الاحسان اما وقتی امر به عدل می کنیم نمی آییم در قوانین فقهی هم اگر قانونی با عدالت نمی سازد بگوئیم آقا برداشت ما اشتباه بوده، می خواهیم بگوئیم اسلام هیچ تناقضی با عدل و عقل و حقوق بشر ندارد".

http://www.saanei.org/page.php?pg=showzanan&id=3&lang_fa

۵۲- مستندات احکام ایشان در لینک های زیر موجود است:

<http://www.saanei.org/page.php?pg=showistifta&id=۵۵۹&lang=fa>

<http://www.saanei.org/page.php?pg=showzanan&id=12&lang=fa>

<http://www.saanei.org/page.php?pg=showzanan&id=7&lang=fa>

<http://www.saanei.org/page.php?pg=showzanan&id=3&lang=fa>

۵۳- آیت الله مکارم شیرازی اخیراً در پاسخ به استفتایی درباره ی استفاده ی از ماهواره برای رویت شبکه های استانی جمهوری اسلامی نوشته است:

"این کار ذاتاً اشکال ندارد، ولی دو اشکال جنبی دارد. یک اشکال آن این است که داشتن ماهواره طبق مقررات حکومت اسلامی جمهوری اسلامی ممنوع است و مخالفت با مقررات و قوانین حکومت اسلامی شرعاً جایز نیست. اشکال دوم این است که تجربه نشان داده ماهواره در هر خانه که وارد می شود منشاء مفاسدی می شود؛ به ویژه برای جوانان که در آن خانه هستند و خیلی از این جوانان قربانی ماهواره می شوند."

رجوع شود به لینک: <http://www.parsine.com/fa/pages/?cid=30109>

در این شرایط شاهد یک مورد موضع گیری خوب توسط آیت الله وحید خراسانی بودیم. وی با نقل این روایت که از سوی بزرگترین مفسران و محدثان اهل سنت نقل شده و در کتابهایی مانند **مناقب خوارزمی، ذخائرالعقبی** ثبت شده، پرداخت و گفت:

"زنی باردار در نزد خلیفه دوم اقرار به زنا کرد و خلیفه دستور داد تا او را رجم کنند. حضرت امیر علیه السلام با اطلاع از این ماجرا، به خلیفه فرمود: تو بر خود این زن قدرت و سلطنت داری و بر او حکم می کنی، ولی تقصیر طفلی که در شکم دارد چیست و چرا او را به قتل می رسانی؟" "هذا سلطانک علیها فما علی ما فی بطنها؟! خلیفه پاسخ داد: او زناکار است! علی علیه السلام فرمود: مگر نشنیدی که رسول خدا فرمود: کسی که پس از بلا و گرفتاری اعتراف می کند، مورد حد قرار نمی گیرد: "أما سمعت رسول الله (ص) : "لا حد علی معترف بعد بلاء؟! "بالاخره خلیفه آن زن معترف را آزاد کرد و گفت: عجزت النساء ان تلد مثل علی بن ابیطالب لولا علی لهلک عمر: زنان عاجزند که فرزندی مانند علی بن ابیطالب بزنند اگر علی نبود عمر هلاک می گشت." **کسی که در حبس است، اقرارش اعتبار ندارد.** قاضی ای که به چنین اقراری قضاوت کند، از اهلیت قضا ساقط است. اگر تهدیدی هم وجود داشته باشد، آن اقرار اثر ندارد."

رجوع شود به لینک: <http://www.kaleme.com/1389/10/07/klm-42234>

۵۴- فخر رازی نوشته است:

"آن حضرت با این که کامل ترین مردم به عقل بوده، ولیکن دانش های مردم متناهی است، و بعید نیست که به فکر انسانی از وجوه مصالح چیزی بگذرد که به خاطر حضرتش نگذرد، بویژه آنچه در امور دنیا می کند، زیرا آن حضرت می گوید: **انتم اعرف بامور دنیاکم و انا اعرف بامور دینکم**" و به همین سبب بود که آن حضرت گفت: **ما تشاور قوم قط الا هدوا لا رشد امرهم**: مشورت نکردند قومی جز این که به بهترین و درست ترین صورت کارشان راه یافتند" امام فخر رازی، **تفسیر کبیر، مفاتیح الغیب**، ترجمه ی علی اصغر حلبی، انتشارات اساطیر، جلد نهم، ص ۳۷۶۲).

این حدیث به احتمال زیاد با پیش فرض های نامدلل فقیهان شیعه درباره ی پیامبر گرامی اسلام سازگار نیست. اما این خلدون هم در **مقدمه** این حدیث را آورده است.

۵۵- آیت الله مهدی حائری یزدی گفته است که در باب معاملات، شارع تابع عرف عقلا است، نه برعکس. اگر عرف عقلا تغییر کرد، عرف جدید به امضای شارع می رسد. بدین ترتیب، آنچه معیار موقتی یا دائمی بودن احکام فقهی است، "عرف عقلا" است. پس فقیهان باید به عرف عقلای "معاصر" توجه کنند (مهدی حائری یزدی، "حکمت احکام فقهی"، ماهنامه ی کیان، شماره ی ۴۶).

۵۶- برای نقش موجودی به نام جن در متن اجتماع عربی و **بازتاب** آن در قرآن، رجوع شود به "ارتباط بشر با جن" در: نصر حامد ابوزید، **معنای متن، پژوهشی در علوم قرآن**، ترجمه ی مرتضی کریمی نیا، صص ۹۱-۷۹.

قرآن شناس معاصر، بهاء الدین خرمشاهی، در مقاله ی درباره ی بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن، ضمن رد وجود موجودی به نام جن، نوشته است که در اینجا به لسان قوم سخن گفته شده و باور آنان عالمأ و عامدا وارد قرآن شده است:

"خداوند صاحب قرآن به همانگونه که قطعه یا قطعی از زبان مردم عربستان سده ی هفتم میلادی، یعنی زبانی با زمان و مکان و تاریخ و جغرافیای معین و معلوم برای بیان وحی خود استفاده برده است، به همانگونه قطعه یا قطعی هم از کل فرهنگ آن عصر برگرفته است، تا بر مبنای آن بتوان نامتناهی را در متناهی بازگفت و دریا را در برکه انعکاس داد، لذا اگر در قرآن کریم هیئت بطلمیوسی یا طب جالینوسی منعکس باشد، نباید انکار کرد و اگر پیشرفت علم، هیئت بطلمیوسی یا طب جالینوسی را ابطال کند نباید نتیجه گرفت که احکامی از قرآن را ابطال کرده است، زیرا قرآن فرهنگ زمانه را باز یافته است، نه لزوماً و در همه ی موارد، حقایق ازلی و ابدی را" (بهاالدین خرمشاهی، قرآن و بازتاب فرهنگ زمانه، مجله بینات، شماره ۵، ۱۳۷۴، ص ۹۵). "در قرآن کریم هم سخن از وجود جن می رود و سوره ای به نام جن و در شرح ایمان آوردن بعضی از آنها و در استماع مجذوبانه آنان از آیات قرآن هست (سوره جن = سوره هفتاد و دوم)، حال آنکه بعید است علم یا عالم امروز قایل به وجود جن باشد" (بهاالدین خرمشاهی، قرآن و بازتاب فرهنگ زمانه، مجله بینات، شماره ۵، ۱۳۷۴، ص ۹۵). "چون جن و پری در ادبیات قوم عرب از رواج کاملی برخوردار بوده، که قرآن کریم سوره ای به نام جن آورده و در شرح حال ایمان آوردن بعضی از آنها و استماع مجذوبانه آنان، آیاتی را نازل کرده (همان).

۵۷- به آرای آیت الله صانعی تا حدودی در متن اشاره شد. احمد قابل در مقاله های زیادی در زمینه ی دین (از جمله مسأله ی حجاب) سخنان نواندیشانه بیان کرده است. نامه های شجاعانه ی او به سلطان علی خامنه ای و متن دفاعیه اش، حاکی از شجاعت عملی اوست که از استاد بزرگوارش آیت الله منتظری آموخته است.

۵۸- پیام مهدی کربوبی به مناسبت ۶۵ سال تولد عبدالکریم سروش، موید مدعای ماست. این پیام نشان می دهد که مهدی کربوبی در این زمینه ها فکر کرده است. وی در این پیام از تلاش برای "جمع دموکراسی و دینداری" سخن گفته و از این باور دفاع کرده که "مسلمانی ملازم با دفاع از حقوق انسانهاست". می گوید:

"آرای دینی سروش در باب وحی و قرآن و پیامبر اسلام نه بی سابقه است و نه بی پاسخ. تاریخ اسلام پر است از مساله‌های که سبب رونق بازار دین و دانش شده اند و جواب های درست و قانع کننده ای یافته اند و سروش یکی از طراحان این مسئله هاست...اسلام هرگز از آزادی بیان حتی بیان کفر در محضر امام صادق(ع) آسیب ندیده است...سوال های ایشان از فقیه عالیقدر مرحوم آیت الله منتظری در حوزه فقه چه مباحثه پر ثمری را رقم زد...اما اگر به سوال های مهمی که او حداقل در سی سال گذشته طرح کرده، بیش از پاسخ های او توجه کنیم و با ایجاد رابطه ی مناسب میان علمای حوزه مانند فیلسوف و فقیه بزرگوار حضرت آیت الله جوادی آملی و بزرگان دانشگاه فرصت طرح این سوال ها و جواب ها را ایجاد کنیم، همواره از این که افرادی مانند او در جامعه ی امروز ایران حضور ندارند افسوس خواهیم خورد و سعی می کنیم که در اوج پختگی این متفکران آنان را به وطن بازگردانیم و نسل جوان را بیش از این در دریای شبهات بی پاسخ رها نکنیم". رجوع شود به لینک:

<http://www.roozonline.com/persian/negahehafteh/wijehitem/archive/2010/december/20/article/-73c76b40dd.html>

آیت الله محمد یزدی به این مکتوب مهدی کربوبی این گونه پاسخ داد:

"در فتنه ۸۸ کارهای زشت و قبیحی انجام دادند قوانین کشور و سخنان رهبری را کنار گذاشتند و می بینیم دشمن سر سخت این نظام کسی [عبدالکریم سروش] است که روزی نهج البلاغه درس می داد و امروز متن قرآن کریم را کنار گذاشته است. امروز انحراف به اندازه‌ای رسیده که کسی [سروش] که وحی را منکر شده است، ملاصدرا را نظام معرفی می شود این اهانت به ملاصدرا است چون کسی که این حرف را زده اصلا سواد ندارد که بخواهد ملاصدرا را بشناسد تا به کسی نسبت دهد".

سایت تابناک، ۱۳۸۹ / ۶ / ۱۰.